

جایگاه فرزند در منظومه فکری عبدالرحمن جامی

صبا جلیلی جشن آبادی*

 10.71630/parsadab.2024.1185309

چکیده

عبدالرحمن جامی، شاعر پرتلاش در حوزه ادبیات تعلیمی و اندرزی در سده نهم هجری است. او در اشعار فارسی خود درباره تربیت فرزندان و کودکان مطالب بسیاری دارد که در بخش کمی از آنها از نظامی گنجه‌ای الهام گرفته است؛ ولی بیشتر از نظامی به مسئله تربیت فرزندان پرداخته است. در این پژوهش، آثار فارسی جامی به روش تحلیلی-توصیفی بررسی شد. جامی نکات مهمی هم در حوزه آموزش و هم در حوزه تربیت فرزندان بیان کرده است. دستاوردهایی را که نویسنده پس از بررسی آثار فارسی جامی به آن رسید، می‌توان چنین بیان کرد: او در آموزش و یادگیری فرزندان، از روش‌های بازی، نمایش، طنز، گفت‌وگو بهره برده است. وی به بیان این نکته می‌پردازد که والدین باید در برابر مطالبات و قوانین وضع‌شده خود، پاسخ‌گوی فرزندان باشند و ابتدا خودشان به اندرزهایی که می‌دهند، عمل کنند. تا پیش از جامی، به دنیای مخصوص کودکان به‌طور ویژه توجه نشده بود. مطالب بسیاری به‌طور پراکنده وجود داشت؛ ولی سخنی از شناخت دنیای کودکان - آن‌گونه که در مقدمه بهارستان آمده است - نبود. جامی در میان داستان‌ها و اشعارش به مشورت کردن با فرزندان در امور مهم اشاره می‌کند و انتقاد فرزندان از رفتارها و عقاید نادرست والدین را در میان داستان‌ها

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

می‌آورد و پیرو آن، انتقادپذیری والدین را نیز بیان می‌کند. او وجود شکاف و فاصله فکری در عقاید و دیدگاه‌های والدین با فرزندان را امری طبیعی می‌داند. معتقد است که به موازات داشتن استقلال فرزندان، باید کنترل هم بشوند. او به این نکته واقف است که ایجاد محیط لذت‌بخش برای فرزندان (با بهره از طنز و حکایت و تمثیل) تأثیر اندرزه‌ها را بیشتر می‌کند. همچنین دلسوزی والدین و صمیمیت آنان را با فرزندان بیان می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که نظریات جامی درباره تربیت فرزند، با روش‌های نوین آموزش فرزندان و تکالیف والدین در برابر فرزندان - طبق اسناد حقوق بشر در مورد تربیت فرزند - هماهنگی دارد و همچنین شیوه تربیتی جامی، به شیوه تربیتی والدین مقتدر نزدیک است؛ شیوه‌ای که بهترین نوع تربیت است و با برخی از نظریه‌های روان‌شناسان حوزه تربیتی سازگار است.

واژگان کلیدی: فرزند، جامی، هفت/ورنگ، بهارستان، اندرز.

۱. مقدمه

اهمیت دادن به فرزندان، از دیرباز و میان همه آیین‌ها و ملت‌ها بوده و از مسائل اصلی در ادبیات شفاهی و مکتوب است (جلیلی جشن‌آبادی، ۱۳۹۹). عبدالرحمن جامی، شاعر و نویسنده سده نهم هجری، از بزرگانی است که به مسئله تربیت فرزند اهمیت داده است. والدین برای تربیت و آموزش فرزندان خود روش‌هایی به کار می‌گیرند تا آنان را با قواعد وضع‌شده، معیارها و نگرش‌های خود، وارد دنیایی بزرگ‌تر کنند و طبیعتاً هدف همه والدین در به کار بردن سبک خاص خود - آگاهانه یا ناآگاهانه - سعادت‌مندی فرزندان است. این قواعد و معیارها، با توجه به مسائلی چون فرهنگ، نژاد و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی تغییر می‌کند.

جامی در اشعار خود از نظامی گنجه‌ای تقلیدهایی کرده است. در مسئله تربیت و اندرز به فرزندان هم مانند نظامی، اندرزهایی دارد؛ ولی در این مسئله تا زمان خود سرآمد بوده است. او، بهارستان را برای کودک خود ضیاءالدین نوشت. در کتاب تاریخ ادبیات کودکان ایران آمده است: «او نخستین کسی است که در تاریخ پس از اسلام در ایران با اشاره به پدیده شناخت‌شناسی کودک، از دشواری و پیچیدگی متن‌های آموزشی کودکان و نبودن اثری

مناسب برای آنان سخن گفت» (محمدی و قایینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۷۴). وی در آغاز بهارستان می‌نویسد: «چون درین وقت دل‌پسند فرزند ارجمند ضیاءالدین یوسف به آموختن مقدمات کلام عرب و اندوختن قواعد فنون ادب اشتغال می‌نمود، و پوشیده نماند که طفلان نورسیده و کودکان رنج‌ناپذیر را از تعلّم اصطلاحاتی که مأنوس طبع و مألوف اسماع ایشان نیست، بر دل بار وحشتی و بر خاطر غبار دهشتی می‌نشیند، از برای تلطیف سرّ و تشحیذ خاطر وی گاه‌گاهی از کتاب گلستان که از انفاس متبرکّه شیخ نامدار... سعدی شیرازی است - سطری چند خوانده می‌شد - در آن اثنا چنان در خاطر آمد که... ورقی چند بر آن اسلوب ساخته شود و جزوی چند بر آن منوال پرداخته گردد تا حاضران را داستانی باشد و غائبان را ارمغانی» (۱۳۶۶: ۱۶-۲۵). همچنین، کتابی در نحو عربی به نام الفوائد الضیائیة فی شرح الکافیہ دارد که آن را نیز به فرزندش ضیاءالدین یوسف اهدا کرد (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۳۹). منظومه سلامان و ابرار، با موضوع اصلی نبودن فرزند شروع می‌شود (جامی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱: ۴۰۶) در لیلی و مجنون هم برترین افتخار پدر مجنون این است که ده پسر دارد (همان، ج ۱: ۲۴۱، بیت ۳۳۸)، در سبحة الابرار (همان، ج ۱: ۶۸۸)، یوسف و زلیخا (همان، ج ۲: ۲۰۰)، لیلی و مجنون (همان، ج ۲: ۴۰۲) خردنامه (همان، ج ۲: ۴۲۸) نیز اندرزهایی مخصوص به فرزند دارد. حتی هنگامی که درباره حکمت‌های زندگی می‌گوید، بازهم گوشه‌چشمی به روابط والدین و فرزند دارد (همان، ج ۲: ۴۴۲، ابیات ۵۱۶-۵۲۰). با توجه به بسامد بالای نکات اندرزی و تعلیمی جامی که ویژه فرزندان است و اینکه جامی خاتم‌الشعرای دوره کلاسیک ادبیات فارسی و سبک عراقی است، ضرورت بررسی و تبیین و ترسیم دیدگاه تربیتی و آموزشی او درباره فرزندپروری احساس می‌شود. پیش از پرداختن به مطالب، دو نکته باید ذکر شود: ۱. همه اندرزاها و نکات تربیتی در این پژوهش مخصوص به فرزندان است، نه خطاب به عموم؛ ۲. نمونه‌ها و ارجاعات، همه از هفت‌اورنگ، دیوان و بهارستان ذکر شده است.

درباره جامی و آثار و اندیشه‌هایش پژوهش‌های بسیاری وجود دارد؛ «گذری بر مضامین حکمی و اخلاقی در هفت‌اورنگ جامی» (امینی فرد، ۱۳۸۷)، «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در هفت‌اورنگ» (محمودی، ۱۳۹۱)، «تحلیل درون‌مایه‌های تربیتی در بهارستان جامی»

(تهووری و بهنام‌فر، ۱۳۹۲)، «بررسی و مقایسه آموزه‌های اخلاقی در غزلیات جامی و ملامحسن فیض کاشانی» (خمّر و همکاران، ۱۳۹۸)، «بررسی تعالیم اخلاقی و آموزه‌های تربیتی در سلسله‌الذهب جامی» (محمّدی و حداد‌خانسان، ۱۳۹۸)، «نگرش در مؤلفه‌های تربیتی و اخلاقی در بهارستان و منشآت قائم‌مقام» (حسنی و صحرایی، ۱۳۹۹)، «نگاهی به تعالیم اخلاق عرفانی در حکایت‌های هفت‌اورنگ» (سید محرمی و همکاران، ۱۳۹۹)، «تأثیرپذیری جامی در مضامین اخلاقی بهارستان» (محبوبی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹). در این پژوهش‌ها، جنبه‌های کلی اخلاق بررسی شده اما به‌طور ویژه، مسئله فرزند و تربیتش و مسائل پیرامون آن تبیین نشده است. این پژوهش در موضوع خود، تازه و نو است. در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می‌شود که با توجه به سنت‌های تربیتی سده نهم هجری، جایگاه فرزندان در نظر جامی چگونه است؟ رویکرد جامی در مقوله فرزندپروری تا چه میزان نوگرایانه است و آیا دیدگاه جامی درباره تربیت و آموزش فرزندان می‌تواند در دوره کنونی نیز راهگشا باشد؟

۲. بحث و بررسی

نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۶ق) شاعر و نویسنده سده نهم هجری اصالتاً از محله دشت اصفهان بود که به ولایت خرجرد جام هجرت کرد. تخلصش را از زادگاهش و ارادت به ژنده‌پیل دانسته است (صفا، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۴۸). از سرآمدان فرزندان‌نویسی در سده نهم است. بهارستان او را می‌توان در نوع ادبی فرزندان‌نامه به شمار آورد (جلیلی جشن‌آبادی، ۱۳۹۹). آثار منظوم او در دو مجموعه بزرگ دسته‌بندی می‌شود: دیوان‌های سه‌گانه (قصاید، غزلیات و مقطعات و رباعیات که به تقلید از امیرخسرو دهلوی به فاتحه الشباب، و اسطه العقد و خاتمة الحیات نام‌گذاری شده است) و هفت‌اورنگ که شامل هفت کتاب در قالب مثنوی است: سلسله‌الذهب، سلامان و ایصال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری. بهارستان، شواهد النبوة و نفحات الانس نیز از آثار مشهور اوست.

۲-۱. اندرز از نظر جامی

نخستین مسئله در بحث از تربیت و تعلیم، اندرز است. اندرز از نظر جامی بهترین کار است

که ناقصان را کامل می‌کند و مُدبران را مُقبل. دل به اندرز زنده است و مشکلات احتمالی انسان با آن حل می‌شود. ناصحان را در ردیف رسولان قرار می‌دهد (جامی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱: ۱۴۰، ابیات ۶۸۴-۶۸۷). نکته مهمی که در مباحث اندرزی وجود دارد و جامی هم به آن اشاره می‌کند، ابتدا تهذیب نفس خویش است. پس از هر اندرز به فرزند، به نفس خود برخی نکته‌ها را یادآوری می‌کند (همو، ۱۳۸۷ الف، ج ۱، سلسله الذَّهَب: ۱۲۳، بیت ۱۲۴۹؛ نیز سبحة الابرار: ۶۹۲، بیت ۲۶۹۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۷۰). در همین رابطه، حکایتی همراه با طنزی ظریف بیان می‌شود. اینکه گاهی پدران چیزهایی را می‌گویند که خودشان هنوز انجام نداده‌اند:

با پسر گفت لولئی در ده	نیست چیزی ز نان گندم به
گفت هرگز تو خورده‌ای بابا؟	گفت من خود نخورده‌ام بابا
بود جد مرا کهنسالی	یافته از زمانه اقبالی
دیده بود او کسی حوالی شهر	که گرفتی ز نان گندم، بهر
	(همو، ۱۳۷۸ الف: ۱۲۳)

یکی از الزامات اندرز، عمل است. اندرز اگر صرفاً شفاهی و زبانی باشد، نتیجه نمی‌دهد؛ باید در عمل دیده شود: «نشد مانع طفل قول پدر/ که خود خورد حلوا و گفتش مخور/ خرد عیب آن بی‌خرد می‌کند/ که منع کس از کار خود می‌کند» (همو، ۱۳۷۸ ب: ۴۴۸). جامی شیوه اندرز نیوشیدن را هم مشخص کرده است: دانا با جان گوش می‌کند و در نتیجه عمل می‌کند؛ ولی نادان اندرز را از یک گوش می‌گیرد و از گوش دیگر بیرون می‌دهد (همان: ۲۰۴). گاهی تقابل و تضاد عمر فرزند و پدر، بر تأثیر اندرزها می‌افزاید؛ پدران در حال گذر از این دنیایند و پسران در آستانه جوانی؛ بخت به پسران رو می‌آورد درحالی‌که از پدران رو می‌گردانند. در یوسف و زلیخا می‌گوید:

مرا هفتاد شد سال و تو را هفت	تو را می‌آید اقبال و مرا رفت
پرشانم ز عمر رفته خویش	ملول از سال و ماه و هفته خویش
ز من کشتی که کار آید نیامد	گلی که افزون ز خار آید نیامد
چه سود اکنون که کار از دست رفته‌ست	عنان اختیار از دست رفته است
تو جهدی کن چو در کف مایه داری	به فرق از چتر دولت سایه داری

بکن کاری که سودی دارد آخر به سر باران جودی بارد آخر
(همو، ۱۳۷۸ الف: ۲۰۰)

۲-۲. فرزند نیک و بد از نظر جامی

جامی فرزندان را دو گونه می‌داند: فرزند نیک و فرزند بد. فرزندان نیک بهترین نعمت و پیوند جان هستند. آدمی با فرزند کامیاب می‌شود و همو باعث ماندگاری نام و یاد است. فرزند روشنی چشم است و در دوره پیری دستگیر والدین.

هیچ نعمت بهتر از فرزند نیست	جز به جان فرزند را پیوند نیست
حاصل از فرزند گردد کام مرد	زنده از فرزند ماند نام مرد
چشم تو تا زنده‌ای روشن بدوست	خاک تو چون مرده‌ای گلشن بدوست
پشت تو از پستی‌اش گردد قوی	عمرت از دیدار او یابد نوی
دست او گیرد اگر افتی ز پای	پایت او باشد اگر مانی به جای
اینکه گفتم حال فرزند نکوست	کش به اصل خویش پیوند نکوست

(همان: ۴۰۶)

وصف‌هایی که درباره فرزند دارد، بسیار فراوان است: جان پدر، شمع بزم افروز ایوان پدر (همو، ۱۳۷۸ الف، *سلامان و ابسال*: ۴۲۶، بیت ۶۹۰)، نمک سفره احسان، نهال نوبری باغ جان، آفتاب آسمان، گل نوحاسته باغ دولت (همان: ۴۳۶، بیت ۸۸۸)، نهال چمن، جان و دل، غنچه باغچه، قره العین، جگرگوشه، گندکن چشم‌ستیز زمانه، قوه الظهر، یوسف آمده از مصر وفا (همان، *سبحه الابرار*: ۶۷۸، بیت ۲۶۲۸)، فرزندان پشت‌وپناه هستند و نیروی چیرگی بر دشمن (همان، *سلامان و ابسال*: ۴۰۷، بیت ۳۱۰). در تکمیل پشت‌وپناه بودن فرزندان، در داستان اعرابی که بر فرزندان خود نام سباع نهاده بود و بر خدمتکارانش نام بهایم چرنده، علت را این‌چنین بازمی‌گوید:

آن مسافر بهر دولت یایی	ماند شب در خانه اعرایی
جمله فرزندانش از خرد و بزرگ	یافت هم‌نام ددان چون شیر و گرگ
هر که بود از خادماش یکسره	گوسفندش نام بودی یا بره
گفت با او کای سپهدار عرب	آیدم زین نام‌ها امشب عجب

گفت فرزندان که در خیل منند	مستعد از بهر قهر دشمنند
خادمان از بهر خدمتکاری‌اند	متصل در شغل مهمانداری‌اند
گرگ باید قهر دشمن را و شیر	تا بود بر کشتن دشمن دلیر
بهر خدمت بره به یا گوسفند	تا ز فعل او نیابد کس گزند

(همان‌جا)

جامی سرانجام فرزند صالح را نیک می‌داند، زیرا رهسپار به‌سوی خوبی‌هاست؛ اگرچه مدتی از پدر فاصله گرفته باشد، درنهایت در مسیر پدر و نیکی گام برمی‌دارد: «آری آن مرغی که باشد نیک‌بخت/ آخر آرد سوی اصل خویش رخت» (۱۳۷۸ الف، *سلامان و ابدال*: ۸۷۶-۸۷۹؛ نیز ر.ک: همان: ۱۵۱، بیت ۸۸۰ به بعد). دیدگاهش درباره فرزند ناخلف این است که اگر نباشند، بهتر است. فرزندان ناخلفی که نمونه‌اش در همه ادوار تاریخ دیده می‌شود. در *سلامان و ابدال*، درباره فرزند بد می‌گوید:

آن‌که باشد بدسگال و بدسرشت	در سرشت او هزاران خوی زشت،
به بود کز سلک دوران‌داری‌اش	پیش‌گیری شیوه یی‌زاری‌اش
نوح را فرزند چون نااهل بود	فطرت او بر غرور و جهل بود
داغ رد لیس من اهلک کشید	روی بیرون رفتن از طوفان ندید
چون نباشد حال هر فرزند نیک	از خدا می‌کن طلب فرزند نیک
آن‌چنان فرزند کآخر در دعا	مرگ او جستن نباید از خدا

(همو، ۱۳۷۸ الف: ۴۰۷)

برای حکایات بیشتر رجوع شود: ۱۳۷۸ الف: ج ۲، *خردنامه اسکندری*: ۴۶۵، بیت ۱۰۱۳؛ *سلامان و ابدال*: ۱۱۹، بیت ۳۲۷-۳۵۱. باین‌همه، سوگ فرزند دردناک و جانکاه است. جامی در سوگ پسرانش، ظهیرالدین عیسی و صفی‌الدین محمد، مرثیه‌هایی دارد. در ترکیب‌بندی زیبا، درد روحی خود را شرح می‌دهد:

بنگر گردش این چرخ جفاآیین را	که چه‌سان زیر و زبر کرد من مسکین را
ریخت صد گوهرم از چشم چو از سلک وجود	برد در صدف لطف صفی‌الدین را
عمر نزدیک شد از شست به هفتاد مرا	هرگز این واقعه صعب نیفتاد مرا

ریختی خون دل از دیده گریان پدر رحم بر جان پدر نامدت ای جان پدر

(همو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶۴)

در هر حال، در خردنامه، هدف از تربیت فرزندان را جاوید ساختن نام پدران می‌داند؛ فرزند دانشی، نام پدر را زنده می‌سازد (همان: ۴۳۸).

۲-۳. نقش مادران در تربیت فرزند

در نگرش جامی، مادران وظیفه مهمی در تربیت فرزندان دارند. مادران را می‌ستاید؛ زیرا معتقد است که والدین هر دو در تربیت فرزندان سهیم‌اند. به فرزندان سفارش می‌کند که از زحمات مادران یاد کنند؛ مادرانی که بدون چشمداشت، محبت می‌کنند. برای مادران تعبیری دارد: صدف گوهر فرزند، پرورش دهنده کودک از خون جگر، کسانی که کودکان را توانا می‌کنند و کودک آن قدر آسوده خاطر می‌شود که حتی غم روزی خود را هم نمی‌خورد (۱۳۷۸ الف، سبحة الابرار: ۶۲۵، ابیات ۱۳۸۰-۱۳۸۴). مادر از نظر جامی، در حکم کعبه‌ای مقدس است (همان: ۶۵۳، ابیات ۱۹۳۸-۱۹۴۰). مادران صبور و خردمند ستودنی هستند (۱۳۷۸ الف، خردنامه: ۵۱۸، ابیات ۲۰۷۸ به بعد؛ همان: ۵۱۹، بیت ۲۱۰۱). در حکایت‌هایی نیز به دختران در نقش فرزند و نقش مادران آینده بها می‌دهد تا با کسی ازدواج کنند که دوستش دارند تا بتوانند مادرانی شایسته برای فرزندان خود شوند. برای نمونه در داستان عینیه و ریا، پدر ریا در موضوع خواستگاری، با دخترش مشورت می‌کند:

گفت تدبیر و کار با او راست و اندر این کار، اختیار او راست

با وی این را بگویم از آغاز آنچه گوید به مجلس آرم باز

(همو، ۱۳۶۶: ۳۰۴)

و ریا، چون عینیه را می‌خواهد، پیشنهاد می‌دهد که «جواب رد مده؛ بلکه مهر را افزون کن». عینیه نیز مهر سنگین را با جان و دل می‌پذیرد و ریا به عقد عینیه درمی‌آید.

۲-۴. تضاد در دیدگاه‌های فرزندان و والدین

اندرز و آموزش، فی‌نفسه اگر تلخ نباشد، شیرین هم نیست. مشکل اساسی، رویارویی و تقابل دیدگاه والدین و فرزندان است. این تضاد، از دیرباز و در همه ادوار و در همه ملل وجود داشته است؛ چه والدین معمولی و ساده، چه پادشاهان، چه پیامبران و چه علما و دانشمندان.

جامی می گوید هنگامی که اندرز از حد بگذرد، موجب گریز فرزندان می شود. در داستان *سلامان و ابسال*، سلامان پس از اندرزهای مکرر پدر و حکیم، دست ابسال را می گیرد و می گریزد (همو، ۱۳۷۸: ۴۳۰)؛ به همین دلیل، جامی در بیان اندرزها، با مخاطب اتمام حجت می کند و ادامه نمی دهد (۱۳۷۸ الف، ج ۲، خردنامه: ۴۲۹، بیت ۲۵۱ به بعد؛ لیلی و مجنون: ۴۰۴، بیت ۳۷۹۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۰۷).

یکی از نمودهای مخالفت و تضاد والدین با فرزندان، عشق است. سلامان به پدرش می گوید: «در تماشای رخ آن دلپسند/ نی نصیحت مانده بر یادم نه پند» (۱۳۷۸ الف، سلامان و ابسال: ۴۲۷، بیت ۷۰۶). اندرزهای پدر مجنون نیز در مجنون اثر نمی کند. جامی از زبان مجنون، به تکتک اندرزهای پدرش پاسخی مؤدبانه می دهد (همان، ج ۱: ۲۶۵، ابیات ۸۵۰ به بعد) و سرانجام پدر: «چون دید پدر که حال مجنون/ از پند نمی شود دگرگون// با خاطر خویش شد دعاگوی/ در کش مکش قضا رضاجوی» (همان، ج ۱: ۲۷۰، ابیات ۹۵۰-۹۵۱؛ نیز: ص ۲۶۷). از طرفی، لیلی به خاطر اینکه دختر است و بنا بر فرهنگ و عرف باید مطیع باشد (همان، ج ۱: ۳۳۶، ابیات ۲۳۵۹-۲۳۶۰) اندرز پدرش را می پذیرد؛ ولی جامی جانب لیلی را می گیرد و پدر را به داشتن جهل جبلی می نکوهد؛ پدری که بر سر جهل و افکار و عقاید نادرست خود پابرجاست و دنیای جوانان را نمی شناسد (همان، ج ۱: ۲۹۵، ابیات ۱۴۷۳ به بعد):

آن دور ز راه و رسم مردم	ره کرده به رسم مردمی گم
آن در تن او به جای دل، سنگ	از وی تا دل هزار فرسنگ
فارغ ز خیال عشق بازی	آسوده ز حال جان گدازی
از شارع دانش او فتاده	بر جهل جبلی ایستاده
نی داغ محبتی کشیده	نی جرعه محتوی چشیده
دوری فکن دو همدم از هم	طاقت شکن دو عاشق از هم
یعنی که کفیل کار لیلی	برهم زن روزگار لیلی
هرچند کش از نسب پدر بود	لیک از پدری رهش به در بود
رحم پدری نداشت بر وی	صد محنت و غم گماشت بر وی

جامی از زبان مجنون نیز پدر را سرزنش می‌کند: «جز کینه‌وریت نیست ظاهر/ مهر پدریت نیست آخر// رحمی بنما که مُردم اینک/ جان از سمت سپردم اینک» (همان، لیلی و مجنون: ۲۹۲، ابیات ۱۴۱۹-۱۴۲۱). جامی در *سلامان و ابسال* در ناسپاس بودن فرزندان نیز با سخنی از خسرو پرویز در وصف شیرویه سخن گفته است:

غرق خون چون خسرو از شیرویه خفت نکته‌ای خوش در حق شیرویه گفت
که بدان شاخی که آب از اصل خُورد سرکشید از آب و قصد اصل کرد
اصل را چون کند و شد میدان فراخ خشک و بی‌بر بر زمین افتاد شاخ
(همان، ۱۴۱: بیت ۷۰۴-۷۰۶)

در برخی از حکایت‌ها با چاشنی طنز، تضاد و گریز فرزندان از پدران را بیان می‌کند. از پسری پرسیدند که می‌خواهی پدر تو بمیرد تا میراث وی بگیری؟ گفت: نه؛ اما می‌خواهم او را بکشند تا چنان‌که میراث وی بگیرم، خون‌بهای وی نیز بستانم (همو، ۱۳۶۶: ۷۴).

۲-۵. شیوه‌های پرداختن جامی به مسئله تعلیم و تربیت فرزند

جامی به سه شیوه گفت‌وگو، بازی و نامه، اندرزهای تربیتی را به فرزندان منتقل می‌کند.

الف) بیان اندرزها در گفت‌وگوهای والدین و فرزندان

در اشعار بسیاری، گفت‌وگوهای پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی را بیان می‌کند. این اندرزها گاهی حکومتی است و مربوط به آیین کشورداری یا همان مباحث حکمت عملی. مانند گفت‌وگوی مأمون با پسر خود (همو، ۱۳۷۸ الف، *سلسله الذهب*: ۷۷، بیت ۳۳۴) و گاهی درباره مباحث کلامی چون جبر و اختیار. در حکایت پیر روستایی با پسر (همان، *سلامان و ابسال*: ۱۴۴، ابیات ۷۵۰-۷۵۹) آمده است:

هر دو را بر یک خرک بار سفر	رادمردی شد مسافر با پسر
بر سر آن کوه آمد پیششان	بود پای از محنت ره ریششان
موج زن دریایی اندر پای کوه	کوهی از بالابندی پر شکوه
کز عبورش بود پای وهم لنگ	بر سر آن کوه راهی نیک تنگ
تا نکردی از شکم پا همچو مار	هیچ کس زانجا نیارستی گذار
قعر دریا بودی اش آرامگاه	هر چه افتادی از آن باریک راه
زد پسر بانگ از قفایش کای خدا	ناگهان شد آن خرک زانجا خطا
هر کجا باشد سلامت داری اش	شد خرم زین ره خطا نگذاری اش
کاختیار از دست او هم شد به در	پیر گفتا بانگ کم زن ای پسر
اختیار اینجا گمان بردن خطاست	گر تو حکم راست خواهی خیز راست

گاهی اندر زها از زبان پسران به پدران است. پسران با دیدن رفتارهای پدران، به رفتارهای نادرست پی می‌برند. در حکایتی زیبا، پدر روستایی که در ده خود مهتر بود و نخوت و جاه داشت، به همراه فرزندش به شهر می‌رود. هنگامی که موکب شاهی را می‌بیند که سر بر سماک دارد و به گردون رسیده است، تعجب می‌کند و از آنجا که تاکنون برتر از پدرش را ندیده بود، پرسید که آن که بر سرش افسر است کیست؟ گفتند که شاه این کشور است. پسر به آرامی در گوش پدرش گفت: «گر این است اندازۀ مهتری/ بود کار ما و تو لولی‌گری» (۱۳۷۸ الف، خردنامه: ۴۴۶؛ ابیات ۶۰۰-۶۱۸). در حکایتی دیگر نیز که در باب عدل و مردم‌داری است، پسر عمر، خلیفه دوم، در رؤیا پدرش را می‌بیند که به خاطر پلی سست و بی‌بنیاد که پای می‌شی به خاطر آن شکست، بازخواست شده و این گفت‌وگو فرصت مناسبی است که جامی اندر زها را بیان کند (همان، سلسله الذهب: ۳۴۲، ابیات ۵۵۷۳ به بعد).

در حکایتی دیگر (شیخ روزبهان با بیوه‌ای که میوه دل خود را مستوری می‌آموخت) از زبان مادر با دختر خود درباره پوشش سخن می‌گوید (همان، تحفۃ الأحرار: ۵۰۰) و در بهارستان نیز آمده است: «روباه‌چه‌ای با مادر خود گفت: مرا حیلۀ ای بیاموز که چون به کشاکش سگ درمانم، خود را از او برهانم. گفت: آن را حیلۀ فراوان است؛ اما بهترین همه، آن

است که در خانه خود بنشین، نه او تو را ببند و نه تو او را ببینی» (همو، ۱۳۶۶: ۱۰۴). همین نصیحت به صورت منظوم نیز آمده است (۱۳۷۸ الف، سلامان و ابسال: ۱۴۱، ابیات ۷۱۵-۷۱۸).

ب) شیوه عملی (بازی و سرگرمی و نمایش)

بهره از شیوه غیرمستقیم و عملی، از دیرباز شیوه‌ای مناسب بوده است. داستان پدری که فرزندان را جمع می‌کند و به دست آنان چوب‌هایی می‌دهد که بشکنند تا بدین گونه معنای اتحاد را به آنان بیاموزد (همان، سلسله الذهب: ۲۲۶، بیت ۳۲۹۲). در سلسله الذهب تمثیل دیگری دارد که به نقش مهم بازی در تربیت فرزندان اشاره می‌کند:

گفت روباه‌بچه با روباه کای ز مکر سگان دهم آگاه
بازی‌ای کن کنون مرا تعلیم که بدان از سگم نباشد بیم
جامی آشکارا می‌گوید که با بازی تعلیم بده. مادرش نیز بهترین بازی را آن می‌داند که تو در دشت باشی و او در ده باشد تا چشم وی بر تو و چشم تو بر وی نیفتد. و گرنه به دنبال می‌آید و پوست را برمی‌کند (۱۳۷۸ الف: ۱۶۱). در پایان تحفة الأحرار، ابیاتی در پند به فرزند خود دارد. برای فرزند چهارساله، این اندرزها را با آموزش حروف همراه می‌کند:

چار تو چل باد و چلت باد چار	سال تو چارست به وقت شمار
چون به حد فهم رسی کار بند	گرچه کنون نیست تو را فهم پند
بین که چه سان کج شده در لام الف	گرچه به خود نیست کج اندام الف
صاد صفت دوز بر آن جسم خویش	دال و ش از شرم فکن سر به پیش
رسته دندان منما همچو سین	خنده زنان گاه به آن گه به این
تنگ دهان باش ز گفتن چو میم	دل مکن از فکر پریشان دو نیم

(همان: ۵۴۷، بیت ۱۶۱۷)

ج) شیوه نامه‌نگاری

نوشتن نامه از دیرباز تاکنون، و در میان همه ملل، یکی از شیوه‌های اندرز به فرزندان است. این شیوه هنگامی مفید خواهد بود که هدف ماندگاری تعلیم باشد. یا گاهی که شیوه شفاهی اندرز و آموزش مؤثر نیست، به کار می‌آید. در خردنامه، اندرزهای مادر به اسکندر در قالب نامه بیان شده است (همان: ۴۸۷، ابیات ۱۴۵۰-۱۴۷۱) و در خردنامه، اسکندر هنگامی که

نشانه‌های مرگ در او ظاهر می‌شود و می‌داند از دنیا می‌رود، باز در قالب نامه، اندرزهایی به مادر دارد؛ اندرزهایی که از شکیبایی حکایت دارد (همان: ۵۰۸، بیت ۱۸۹۶ به بعد) و در ادامه وصیت می‌کند که مادر، به جای مویه، مجلسی ترتیب دهد و همه مردم را دعوت کند؛ مگر کسانی که داغ عزیزی دیده‌اند. مادر همین کار را می‌کند. در نهایت کسی به مجلس نمی‌رود. می‌فهمد که این بهترین راه تسلی بوده است؛ زیرا همگان در از دست دادن کسی نالیده‌اند.

۲-۶. اصطلاحات و مسائل مربوط به کودکان

در برخی از اشعاری که حتی مستقیم به یادگیری و تربیت فرزندان نمی‌پردازد، در بسیاری از توصیفات، واژه‌هایی چون طفل، کودک و... می‌آورد و واژه‌هایی که مربوط به دنیای کودکان و مسائل آموزش و یادگیری آنان است؛ واژه‌هایی مانند: مکتب، هجا کردن و...؛ بسامد فراوان این واژه‌ها، نشان از توجه او به دنیای کودکان و آموزش و یادگیری فرزندان است:

بس پیر سالخورده که چون طفل خردسال در مکتب تو لوح محبت هجا کند

(همو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۷، غزل ۲۹۷)

برای نمونه‌های بیشتر، رک: همان، ج ۱: ۸۵۸ رباعی ۵۱؛ ج ۱: ۷۲۸، غزل ۸۳۳ بیت ۷۷۰۷؛ ج ۲: ۱۱۰، غزل ۵۸، بیت ۹۷۶؛ ج ۲: ۱۱۷، غزل ۷۰، بیت ۱۰۶۹؛ ج ۲: ۲۹۶، غزل ۳۴۷؛ خردنامه: ۵۰۳، بیت ۱۷۸۷). و گاهی نیز به کار بردن لفظ طفل، کودک و... است:

بر مائده جهان چه برنا و چه پیر باشد پی لقمه‌ای به صد محنت اسیر
ریزد به مثل ز دیده طفل صغیر صد قطره اشک بهر یک قطره شیر
(همان، ج ۱: ۸۵۹ رباعی ۵۲)

برای نمونه‌های بیشتر، رک: همان، ج ۱: ۵۶، قصیده ۶، بیت ۱۷۳؛ ج ۱: ۸۷، قصیده ۶، بیت ۵۰۶؛ ج ۱: ۲۸۲، غزل ۱۴۷، بیت ۲۸۳۱؛ ج ۱: ۴۱۹، غزل ۳۵۹، بیت ۴۳۳۴؛ ج ۱: ۶۱۶، غزل ۶۶۱، بیت ۶۴۹۴؛ ج ۱: ۶۳۶، غزل ۲۵۸، بیت ۲۲۸۶؛ ج ۱: ۷۴۴، غزل ۸۶۱، بیت ۷۹۰۹؛ ج ۲، ۴۵، قصیده ۷، بیت ۲۱۸؛ ج ۲: ۶۵، بیت ۲۷۲؛ ج ۲: ۲۵۷، غزل ۲۸۶، بیت ۲۶۴۷؛ ج ۲: ۳۳۸، غزل ۴۰۷؛ ج ۲: ۵۸۷، غزل ۱۸۴، بیت ۱۷۴۱؛ ۱۳۷۸، خردنامه: ۴۳۲، بیت ۳۲۲؛ ۴۳۴، بیت ۳۶۱؛ ۴۶۸، بیت ۱۰۷۸؛ سلامان و ابسال: ۳۹۸، بیت ۱۵۰-۱۵۱).

۷-۲. طبقه‌بندی اندرزهای جامی به فرزند

نخستین نکته‌ای که در تربیت فرزندان مهم است، این نکته است که پدر، مستقل بودن را به فرزند بیاموزد تا فرزند در آینده بتواند بدون تکیه‌گاه به امورات زندگی خود بپردازد. همان‌گونه که عنصرالمعالی به فرزندش اندرز می‌دهد تا حرفه‌ها و دانش‌ها و مهارت‌هایی بیاموزد تا در برهه‌های سخت زندگی بتواند آسوده زندگی کند و امیرزاده بودن را فراموش کند. بنابراین، **نبالیدن به نژاد و اصل و نسب**، نخستین گام است تا کودک بتواند روی پای خود بایستد. جامی از سلسله نقشبندیه بود. در روضه نخست بهارستان آمده است: «خواجه بهاءالدین نقشبند را پرسیدند که سلسله شما به کجا رسد؟ فرمودند که از سلسله کسی به جایی نمی‌رسد» (همو، ۱۳۶۶: ۲۶). در یوسف و زلیخا (همو، ۱۳۷۸ الف، ج ۲: ۲۰۴) آمده است:

چو نادانان نه در بند پدر باش	پدر بگذار و فرزند هنر باش
چو دود از روشنی نبود نشان‌مند	چه حاصل زآنکه آتش راست فرزند؟
مکن یادش به جز در خلوت خاص	که سازی شادش از تکبیر و اخلاص

در قطعه‌ای نیز با تمثیل درخت و میوه (همو، ۱۳۷۸ الف، ج ۱: ۸۳۸ بیت ۸۹۷۸) و در غزل (همان، ج ۱: ۴۸۴، غزل ۴۵۷، بیت ۵۰۳۱) نیز این نکته را گوشزد کرده است. به پدران هم تذکر می‌دهد که به‌خاطر نژاده نبودن و نسب نداشتن، بر فرزندان سخت نگیرند. در لیلی و مجنون، هنگامی که پدر تفاوت نسب را مانع ازدواج مجنون با لیلی می‌داند و لیلی را کنیز بی‌مقداری قلمداد می‌کند (همان: ۲۶۴) مجنون می‌گوید که عشق با نسب کاری ندارد؛ کسی که عاشق باشد، از نسبت آب و گل بریده است (همان: ۲۶۵). در تکمیل این بحث، یکی از وظایف پدران معرفی نمونه و اسوه برای فرزندان است. او پیامبر اکرم (ص) را معرفی می‌کند و می‌گوید از راهی که نشانه‌هایی از مصطفی و رفتار او نیست، برگرد، زیرا هلاکت و گمراهی است (۱۳۷۸ الف، لیلی و مجنون: ۴۰۲). اندرزهای جامی را در چهار حوزه رفتار فردی، حوزه علم‌آموزی، ارتباط با دیگران و سیاست مدن تقسیم‌بندی کرده‌ایم.

الف) اندرز در حوزه اخلاق فردی و تهذیب نفس

جامی در اندرز به فرزند، از زبان بزرگان، توصیه به راستی دارد و آن را می‌ستاید و

می‌گوید که انسان از راستی، خوشبخت می‌شود. و در عبادت‌ها نیز وقتی که دل انسان با خدا ناراست باشد، پشت دوتا بودن را بی‌فایده می‌داند (همان، خردنامه: ۴۲۸، بیت ۲۱۹). **مهربان بودن** باعث برتری آدمی می‌شود؛ مانند آسمان که با همه به مهربانی نگاه می‌کند و به همین خاطر به برتری رسیده است. دلیل مهربان بودن را هم بیان می‌کند (همان: بیت ۲۳۱). آدمی هنگامی که مهربان باشد، **انصاف** داشتن نیز برایش ساده‌تر می‌شود. به همه انصاف بدهد، ولی از کسی انصاف نخواهد (همان: ۴۲۹، بیت ۲۳۰). برای استحکام روابط دوستی، **توصیه به بخشش و احسان دارد؛ نه قرض دادن؛ زیرا وصول قرض باعث ناراحتی دوستان می‌شود.** قرض دادن در تنگنا ماندن است و به آن **القرض مقراض المَحَبَّة** اشاره می‌کند. در بخشش هم این‌گونه نباید عمل کرد که خود از آن آسیب ببینی (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۰). جامی اندرزهای خشک نمی‌دهد و تنها از گزاره‌های امر و نهی استفاده نمی‌کند، بلکه با پرسش بلاغی و تشبیه، فرزند را به فکر فرومی‌برد. فکری که درنهایت، سخن پدر را تأیید می‌کند. در **خردنامه آمده است:**

به درویش محتاج بخشش نمای
فرو بسته کارش به بخشش گشای
بود او چو لب‌تشنه کشت و تو میخ
چرا داری از کشت باران دریغ؟
(همان: ۴۲۹، بیت ۲۴۴)

دست گشاده بهتر از دست بسته است؛ دست بسته مشّت را تداعی می‌کند که بر روی خواهنده می‌نشیند؛ پس دست‌گشاده باید بود (همان: ۴۸۷، بیت ۱۴۵۰). جامی بازهم در اینجا با دلیل اندرز می‌دهد.

اندرز دیگر جامی به فرزند، **توصیه به فروتنی** است و پرهیز از خودبرتربینی. فروتنی یکی از صفات نیک انسان‌هاست که برای تهذیب نفس فردی و البته باعث آرامش خیال در روابط اجتماعی نیز می‌شود؛ ولی باید به هرکس مناسب با پیشه‌اش فروتنی کرد. با مثالی زیبا، برای فرزند تداعی می‌کند: مانند خوشه‌ای که اگر خود را از سرکشی پاس نداشته باشد، از ضربه داس به زمین می‌افتد یا به‌سان دانه اگر بر خاک خاری بیفتد، مرغی او را با منقار برمی‌دارد. در مثال دیگر، عدد را می‌گوید که با تقدیم صفر، افزون‌تر می‌شود (همان، یوسف و زلیخا:

۲۰۴). در این مورد نیز علاوه بر اندرز اخلاقی، آموزش ریاضی را هم در نظر دارد. تواضع در برابر کسانی که دانششان از ما برتر است، بسیار مطلوب‌تر است:

تواضع کن آن را که دانشور است به دانش ز تو قدر او برتر است
 بود دانش آب و زمین بلند ز آب روان کی شود بهره‌مند؟
 کی افتد به کف مرد را در ناب سر خود نبرده فرو زیر آب

(همان، خردنامه: ۴۲۹)

غرور نیز هم برای جان آدمی بد است و هم برای دین‌داری‌اش. داشتن عُجب، تیر زدن بر جان است (همان: ۴۸۷). وفای به عهد را با ذکر بخشی از آیه قرآن بیان می‌کند که «اوفوا بالعقود» (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۴)، و با مثالی نمایشی، دوری از خیانت و ناسپاسی را بیان می‌کند: «نمک را چون کنی در خورد خود صرف/ نمکدان را منه انگشت بر حرف» (همان: ۲۰۰). درباره رازداری نیز با مثالی زیبا، افشای راز را به پریدن مرغ از قفس مانند می‌کند که بازگرداندن به قفس بسیار دشوار و گاهی ناشدنی است (همان‌جا). در راستای رازداری، دوری از نادانان را نیز توصیه می‌کند؛ نادانانی که اسرار را فاش می‌کنند (همان، خردنامه: ۴۲۹). توصیه به سخندان بودن نیز اندرز دیگر جامی است. سخندان یعنی کسی که بد را از نیکو و نیکو را از نیکو بازشناسد (همو، ۱۳۶۶: ۵۱).

غم فردا نخوردن اندرز دیگری است که به فرزند می‌دهد. او به دنیای کودکان و حالات آنان واقف است. یکی از حالات کودکان این است قدر چیزی را که در دست دارند، نمی‌دانند و برای چیزی دیگر می‌گیرند. می‌گویند غم فردایی را که هنوز نیامده است، مخورید. مانند طفل نادانی نباشید که نان در دست دارد و به خاطر نان دیگر، چشمانش از گریه خون‌فشان است (همو، ۱۳۷۸ الف، خردنامه: ۴۶۹، ابیات ۱۰۸۴-۱۰۹۰). سپس حکایت مرد زیرک و کودک را می‌آورد (همان‌جا). ولی درباره فردایی که حتمی است و آمدنی، توصیه می‌کند که به فکر سرای باقی باید بود و عقل دین‌اندوز را پیشوای خود قرار داد و امروز را مزرعه‌ای برای آخرت دانست و برای خوش‌بختی جاوید کوشید (همان، سلامان و ابدال: ۴۴۴، بیت ۱۰۳۳). یکی دیگر از اندرزهای مهم در آثار جامی، توصیه به سخت‌کوشی و دوری از تن‌پروری است. هدف از داشتن لباس، دفع گرما و سرماست، نه زینت و تجمل‌پرستی. سخت‌کوشی باعث

می‌شود که از آفت‌ها در امان بمانیم؛ مانند خارپشت که با خارهایش از گزند در امان است. ولی روباهان، به واسطه پوست نرمشان، در معرض تهدیدند (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۰). در همین راستا، حکایتی آمیخته به طنز در سلسله الذهب آورده است:

با پسر گفت پیری از همدان	کای در اطوار کار خود همه دان هیچ‌گه
خویش را عمری آزمودستی	ریشش گاو بودستی؟
گفت با وی پسر که ای بابا!	که بود ریش گاو؟ گو با ما
گفت آن‌کس که بامداد پگاه	می‌نهد پا ز کنج خانه به راه
در دلش این هوس که بی رنجی	یابم امروز رایگان گنجی

در ادامه سخنان پدر، جامی بیان می‌کند که برخی از فرزندان، آرزومندند که بی‌هیچ کوششی، به آسودگی برسند و پسر نیز می‌گوید که من تا بوده‌ام ریش گاو بوده‌ام و هستم و کاری جز ریش گاو بودن ندارم (همان: ۲۸۴).

ب) اندرز در حوزه علم‌آموزی و هنرورزی

جامی فرزند را به کتاب‌خوانی اندرز می‌دهد؛ زیرا دانش در کتاب نهفته است. کتاب همدم تنهایی انسان است. و در ابیاتی موضوع‌های کتاب را نیز بیان می‌کند: قرآن، لطایف عمیق، حکمت‌های یونانی، تاریخ و عبرت و گاهی از آینده خبر دادن (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۲). در صدر کتاب‌های مهم، قرآن است که آن را باید از ادیب متخصص آموخت (همان، سبحة الابرار: ۶۸۸). او فرزند را بر آن می‌دارد که به دانش‌اندوزی روی آورد تا از جهل‌آباد نادانان دور شود. نادان مانند مرده است و دانا چون زندگان. ضرورت دانش را این می‌داند که عمرها کوتاه است و کسی عمر دوباره نمی‌یابد؛ پس باید به‌سوی دانشی رفت که چاره‌ای از آن نیست (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۰؛ نیز سبحة الابرار: ۶۸۹). علم بدون عمل در نظر جامی، زهر است. به فرزند می‌گوید که همراهی علم و عمل فضیلت است. چه حاصلی دارد کیمیا بداند و نتواند مس خود را زر کند؟ (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۰). بی‌خردان فقط دانش بدون عمل را می‌پسندند و سپس در مثالی زیبا، دانش را به سرمه مانند می‌کند که اگر در چشم کشیده نشود، فایده‌ای ندارد (همان، خردنامه: ۲۲۰). سپس به همراهی عمل با

اخلاص اشاره می‌کند. عمل نیز باید خالصانه باشد؛ در غیر این صورت، کار خام است و مانند حلوی ناپخته فقط درد می‌زاید. در اخلاص نیز باید مراقب بود که باعث از راه به در شدن نشود (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۰). در کار دانش‌اندوزی، داشتن یک تخصص ضروری است:

فراوان شغل‌ها را اندکی کن ز عالم روی شغل اندر یکی کن
اگر باشد شب تاریک اگر روز به هر وقتی که باشد دل درو دوز
وگر ناید تو را این دولت از دست نشاید عار بیکاری به خود بست
(همان: ۲۰۲)

به فرزند می‌گوید که دریای علم و دانش عمیق است و از علم و دانش زیاد، خط بر ورق خدا ترسی نکشد و مانند فلسفیان دین‌برانداز نباشد (همان، لیلی و مجنون: ۴۰۲). علاوه بر علم‌آموزی، می‌گوید که به دنبال هنر هم باشد. هنر از زر و گوهر برتر است؛ البته هنری که از دل و جان برایش بکوشد. هنر فقط از آن زنده‌دلان است و همه‌کس از آن بهره‌مند نیستند (همان، سبحة الابرار: ۶۷۸). از هنرهای نیک، در نزد جامی، خوش خط بودن است. خط به گونه‌ای باید باشد که خواننده به راحتی بتواند بخواند (همان: ۶۷۸) و البته جز هنر خوش خطی، باید هنرهای دیگری هم داشته باشد؛ ولی سراغ شعر و فن آن نرود. شعر اگر دریا باشد، نباید از آن لب تر کرد. شعر، کیسه‌خالی کن هنروار است. دل حرم خاص خداوند است و نباید وسوسه شعر و شاعری را در آن راه داد (همان‌جا).

ج) اندرز در حوزه ارتباط با دیگران

افرادی که با انسان در ارتباط‌اند، تأثیر بسیاری بر اخلاق و رفتار دارند. جامی در امر دوست‌یابی و هم‌نشینی به آنان توصیه می‌کند که ابتدا دوست و دشمن خود را باید شناخت و برای دوست خوب جان را هم فدا باید کرد. دوست خوب باید باعث پاکی از آلائش شود و ما را به سمت نیک‌نامی برد. اگر چنین دوستی یافتی، خاک پایش باش؛ در غیر این صورت، تنهایی بسیار بهتر است (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۰). از فروعات دوست‌یابی، دشمن‌شناسی است. او به فرزند اندرز می‌دهد که از دشمن بیرونی نهراسد هرچند که دشمن خونی باشد. با این دشمن باید با حلم و مدارا رفتار کرد؛ ولی مبارزه با دشمن درونی را نباید فراموش کرد.

این دشمن، نزدیک‌ترین است، و آن نفس است، در آزارش تیغ خون‌ریز باید بود و دم‌به‌دم با او مبارزه کرد تا مبادا در لباس دوست ظاهر شود (همان، خردنامه: ۴۲۹، بیت ۲۴۰-۲۵۷). تهذیب نفس با هم‌نشینی با نیکان حاصل می‌شود. داشتن استاد نیک را به فرزند سفارش می‌کند؛ استادی که از تیرگی‌های جهان آزاد باشد و وارسته، نه نادانی که فقیه نام گرفته باشد و نفسش دوستدار جاه. اگر این‌گونه باشد، طبع ما هم از او تباهی می‌گیرد (همان، سبحة الابرار: ۶۷۸). فرزند باید بداند که معلم خوب، جای پدر است و سیلی او هم فضیلت دارد؛ ولی فرزند اگر به سیلی نرساند، بهتر است (همان‌جا). علاوه‌بر آن، هم‌نشینی با درویشان مطلوب است؛ حتی خدمت درویشان کردن هم نیکوست؛ وگرنه تنهایی بسیار برتر است (همان: ۶۷۸-۶۹۰). اندرز دیگر، پیوستن به پیری لایق که گنج خوش‌بختی را در دستان نهد؛ نه صوفیان خام‌طمع (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۰). اندرز دیگر، احترام به بزرگ‌ترها است. دلیل این احترام این است که انسان در پیری، قوای جسمانی و زیبایی و توانایی‌های خود را از دست خواهد داد؛ بنابراین، شاید دیگر در دید عموم ارزشمند نباشند؛ حال اگر دوست داریم که در پیری احترام ببینیم، باید به بزرگ‌ترها احترام بگذاریم؛ به‌ویژه پیرانی که سرورند (همان، خردنامه: ۴۲۸، بیت ۲۱۹). با این اوصاف، باید بهره‌مفید از جوانی برد و جوانمرد بود تا در پیری افسوس عمر رفته را نخورد (همان، سبحة الابرار: ۶۷۸).

یکی از هم‌نشینان انسان که در زندگی بسیار پراهمیت است و می‌تواند موجب تعالی یا تنزل روح آدمی شود، همسر است. و چگونگی گزینش همسر مهم است. جامی در میان سخنان پدر مجنون، گاهی به اندرزهایی اشاره می‌کند: هم‌کفو بودن خانواده‌ها در امر ازدواج (همان، لیلی و مجنون: بیت ۲۲۶۵). برخی از اندرزهای او به فرزندش در امر ازدواج، شاید جای انتقاد نیز داشته باشد. ابتدا به فرزندش می‌گوید تا می‌توانی به‌سان عیسی (ع) تنها باش؛ در گلخن بودن و بستر از خاکستر کردن، بهتر از هم‌بالینی با زنان است؛ ولی اگر نمی‌توان خود را از درافتادن به گناه پاسداری کرد، ازدواج کند؛ البته با همسری عقیف. زنی که سرخ رویی‌اش از عفت باشد و از نامحرمان پوشیده (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۳).

(د) اندرز در حوزهٔ کشورداری

بسیاری از اندرزهای جامی، طبق سنت رایج اخلاق‌نویسی، دربرگیرنده اندرزهای مربوط به حکومت هم هست. در *سلامان و ابسال*، پدر سلامان شاه یونان است، طبیعتاً اندرزهای حکومتی بیشتری وجود دارد. پدر سلامان هنگامی که کشور را به پسر می‌سپارد، اندرزهایی به او دارد. ابتدا به *دین‌داری*، *دوری از ظلم*، و *سیر در مسیر مستقیم* فرامی‌خواند (همان: ۱۶۱، بیت ۱۰۳۲-۱۰۴۵). فرزند را به *عدالت* فرامی‌خواند. *عدل* را به *جام*، و *ظلم* را به *سنگ* مانند می‌کند که مبادا *سنگ ظلم*، *جام عدالت* را بشکند (همان‌جا: بیت ۱۰۵۶ به بعد). پادشاه باید *شبان* باشد برای *مردمانش* و *اطرافیان* خود را بسنجد که *یار* *گرگ* نباشند (همان‌جا: بیت ۱۰۵۶). در همین راستا، *برگزیدن وزیران دانا و امین* را *سفارش* می‌کند؛ *امین* یعنی اینکه *بخش* مربوط به *شاه* و *مردم* را *اندکی کم* و *زیاد نکند* (همان‌جا: بیت ۱۰۵۶). *افزون* بر آن، *گماشتن* *جاسوسان* در *بسیاری* از *ارکان کشور* نیز توصیه شده است؛ البته *جاسوسانی* *راست‌بین* و *صدق‌ورز* و *نیک‌رای* تا *ظلم* یا *بخشش* *دیگران* را به *شاه* برساند (همان‌جا). حال اگر *وزیر* و *جاسوس* مناسب نباشند، آیا در *وضع کشور* باید *خلل* وارد شود؟ *جامی کفایت برخی امور* را به *دست خویشان*، *راه‌حل* می‌داند و در *پایان* توصیه می‌کند که *هرکسی* به *نام تو ظلم* بنا افکند، *نادان* است و *تو ای فرزند*، با *این گروه* نباش و *کارها* را فقط به *دانیان* بسپار (همان: ۱۶۲، بیت ۱۰۷۵).

جامی در *حکایتی*، با اشاره به رفتار *برخی حاکمان*، *اندرزهایی غیرمستقیم*، هم به *فرزندان* و هم به *والدین* می‌دهد. رفتارهای *برخی* از *پدران* *گاه* باعث *رنجش* *فرزندان* می‌شود. اگر *این رفتارها* با *دلیل* بیان شود، *فرزندان* *قانع* می‌شوند: *عمر بن عبدالعزیز*، به *خاطر گریه* و *زاری* *فرزندانش* و *درخواست دریافت سهم بیشتر از بیت‌المال*، به *خازن* خود می‌گوید که *خرج* *ماه بعدی* او را *این ماه* به *فرزندانش* بدهد تا *شاد* شوند. *خازن* می‌گوید:

می‌دانم که تو را ضامن کیست که یکی هفته دگر خواهی زیست
چون خوری مال مسلمانان را گر بمیری که دهد تاوان را؟

عمر پس از *شنیدن سخن زیردستش*، به *فرزندانش* می‌گوید که *صبر* *پیشه* کنند و *روی* در *زاویه* درد کنند و *این هوس* بر *دل* خود *سرد* کنند (همان، *سبحه الابرار*: ۶۸۴). از *طرفی* نیز به *فرزند* می‌گوید *درهرحال*، *دور بودن* از *سلاطین* و *ترک عمل حکومتی* *بسیار خوب*

است. نزدیک بودن به دربار را به آتش تیزی مانند می‌کند که باید از آن گریخت. از دور باید از این آتش بهره گرفت. از مناصبی که عزل و نصب را نشانه‌اند، باید دوری کرد (همان، یوسف و زلیخا: ۲۰۳-۲۰۴).

۳. نتیجه‌گیری

- در مسئله ارتباط والدین با فرزندان، دو نکته بسیار مهم است: تربیت و آموزش. تربیت در حوزه اخلاق است و آموزش، در حوزه علم‌آموزی و تخصص‌گرایی. جامی به هر دو بعد این ارتباط توجه کرده است. حتی اندرز را با شیوه آموزش ترکیب می‌کند تا از تلخی آن بکاهد که این مسئله، در اسناد حقوق بشر برای تربیت کودک، یکی از اصول بسیار مهم و از تکالیف والدین است.
- کنترل‌گری و عشق نیز دو سنجۀ مهم در شیوه رفتار و تعامل والدین با فرزندان است. در دیدگاه جامی، کنترل‌گری با عشق او به فرزندان آمیخته است. تعامل والدین با فرزندان با توجه به این دو سنجۀ، می‌تواند سه گونه باشد: یا مستبدانه رفتار می‌کنند که در این صورت سنجۀ کنترل قوی است، یا سهل‌گیرانه رفتار می‌کنند که سنجۀ کنترل بسیار کم است و یا مقتدرانه رفتار می‌کنند که در این نوع سوم، تناسبی میان کنترل‌گری و عشق برقرار است. پژوهش در آثار فارسی جامی نشان می‌دهد که دیدگاه جامی به روش تربیتی والدین مقتدر نزدیک است.
- در این نوع تربیت به سبک والدین مقتدر، والدین هم مطالبه‌گرند و هم پاسخ‌گو. آنان استانداردهای واضح و روشنی برای رفتار فرزندان دارند و بر آنها به‌طور مستمر نظارت می‌کنند. جامی با اندرز به خود و فرزندان، استانداردهایش را بیان می‌کند. هم به خود اندرز می‌دهد و هم به فرزندان. گاهی آنها را در قالب تمثیل و تشبیه و گفت‌وگو و نمایش بیان می‌کند که به روشنی به مخاطب القا شود. مستمر برای اینکه جامی در هفت/ورنگ، در بیشتر ابیات، اندرزها را تکرار می‌کند. پاسخ‌گو به این دلیل که دلیل بسیاری از بایدها و نبایدها را نیز ذکر می‌کند.

- در این شیوه از تربیت، والدین صمیمی و دلسوزند و به نیازهای فرزندان حساس. جامی با توصیفاتی که از فرزندان دارد، این صمیمیت را نشان داده و دلسوز است؛ زیرا در جای جای آثارش، هر جا که دست دهد، به یاد اطفال و آموزش و مباحث فرزندان است.
- در این شیوه، رابطه والدین با فرزندان لذت بخش است. جامی نیز با بهره از طنز، در میان اندرزها، سعی در ایجاد محیطی شاد و لذت بخش دارد.
- شیوه بازی در آموزش و تربیت، از اصول بسیار مهمی است که روان شناسان کودک در تربیت فرزندان در دوره کنونی به آن نگاه ویژه ای دارند که در آثار جامی بیان شده است.
- والدین انتقادپذیرند. او از زبان برخی از شخصیت هایش چون مجنون و سلامان، به پدران انتقاد می کند و خود جامی که راوی است، جانب فرزندان را می گیرد و به این شیوه صحت می گذارد.
- در این نوع از سبک تربیت، فرزندان به تدریج به استقلال می رسند. جامی نیز با تکیه بر نبالیدن به نژاد و نسب، این نکته را جدی بیان کرده است.
- جامی تحت تأثیر سنت های تربیتی سده نهم، تنبیه را مفید می داند؛ ولی به طور استحصانی به فرزند اندرز می دهد که کار را به تنبیه نرساند. همان گونه که در اسناد حقوق بشر دوره کنونی، تنبیه به منزله تربیت، پذیرفته نیست (اسدی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۴).

منابع

۱. اسدی نژاد، سید محمد، رستمی چلکاسری، عبادالله و مرادی، فاطمه. (۱۳۹۴). حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد حقوق بشر. *دوفصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۲۰ (۶۲)، ۱۷۴-۱۹۴.
۲. امینی فرد، تقی. (۱۳۸۷). گذری بر مضامین حکمی و اخلاقی در هفت اورنگ جامی. *مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*، شماره ۱۸، ۱۳۸-۱۵۲.
۳. تهوری، نرگس و بهنام فر، محمد. (۱۳۹۲). تحلیل درون مایه های تربیتی در بهارستان جامی. *معرفت*، شماره ۱۹۱، ۱۰۵-۱۱۶.
۴. جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۸ الف). *مثنوی هفت اورنگ*. تصحیح و تحقیق جابلقا دادعلی شاه،

- اصغر جانفدا و دیگران زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب. تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
۵. جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۸ب). **دیوان جامی**، ۲ جلد. مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
۶. جامی، عبدالرحمن. (۱۳۶۶). **بهارستان**. تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات.
۷. جلیلی جشن‌آبادی، صبا. (۱۳۹۹). **فرزندنامه‌نویسی در ادبیات فارسی**. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند.
۸. حسنی، طاهره و صحرایی، قاسم. (۱۳۹۹). نگرش در مؤلفه‌های تربیتی و اخلاقی در بهارستان جامی و منشآت قائم‌مقام. **مطالعات شهریارپژوهی**، شماره ۲۷، ۵۱۳-۵۳۰.
۹. خمّر، غلام‌حسین، جدیدالاسلامی قلعه نو، حبیب و سالاری، مصطفی. (۱۳۹۸). بررسی و مقایسه آموزه‌های اخلاقی در غزلیات جامی و ملامحسن فیض کاشانی. **جستارهای ادبیات تطبیقی**، شماره ۶، ۷۹-۹۸.
۱۰. درایتی، مصطفی (گردآورنده). (۱۳۹۰). **فنخا** (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. سیدمحرّمی، احسان، خیرآبادی، عباس، فیروزی مقدم، محمود و سلیمانیان، حمیدرضا. (۱۳۹۹). نگاهی به تعالیم اخلاق عرفانی در حکایت‌های هفت‌اورنگ جامی. **مطالعات عرفانی**، شماره ۳۲، ۱۰۹-۱۳۶.
۱۲. صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد ۱. چ ۱۷. تهران: فردوس.
۱۳. محبوبی‌زاده، بتول، ذاکری، غلام‌عباس و ستوده، غلامرضا. (۱۳۹۹). تأثیرپذیری جامی در مضامین اخلاقی بهارستان. **بهارستان سخن**، شماره ۴۸، ۸۹-۱۰۸.
۱۴. محمدی، برات و حداد خانشان، مریم. (۱۳۹۸). بررسی تعالیم اخلاقی و آموزه‌های تربیتی در سلسله‌الذهب جامی. **نقد و تحلیل و زیبایی‌شناسی متون**، شماره ۲، ۱۳۴-۱۵۲.
۱۵. محمدی، محمدهادی و قایینی، زهره. (۱۳۹۰). **تاریخ ادبیات کودکان ایران**. تهران: چیستا.

۱۶. محمودی، مریم. (۱۳۹۱). دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی جامی در هفت‌اورنگ. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۴، ۲۱۳-۲۳۵.

